یادداشت

صف طویل کاندیداتوری در اردوگاه اصولگرایی

محمدعلی خالق‌نژاد
فعال رسانه‌ای و سیاسی اصلاح‌طلب

با نزدیک‌تر شدن به موعد انتخابات ۲۸خرداد ۱۴۰۰ فعالیت تشکل‌ها و چهره‌های سیاسی برای انتخابات سیزدهمین دوره ریاست‌جمهوری وارد فاز جدی شده و رنگ‌و بوی جدی‌تری به خود می‌گیرد. انتخابات سیزدهم ریاست‌جمهوری ۱۴۰۰، یکی از مهمترین رخدادهای تاریخی ایران به شمار می‌رود. این انتخابات تعیین‌کننده سرنوشت کشور است و دوطیف سیاسی اصلاح‌طلب و اصولگرا کاندیداهای ریاست‌جمهوری این دوره را تشکیل می‌دهند. کمتر از دو هفته به آغاز روند ثبت‌نام نامزدهای انتخابات سیزدهم ریاست‌جمهوری و دو ماه تا موعد برگزاری انتخابات و رای‌گیری در ۲۸ خرداد ۱۴۰۰ زمان باقی مانده است. هرچند تاکنون فضای سردی بر انتخابات حاکم بوده و از نظر مردم فضای انتخاباتی بااسفند ۱۳۹۸، تفاوت چندانی نداشته و سردی و بی‌تفاوتی به صندوق‌های رای دربین اقشار مردم کاملا هویداست؛ به‌طوری که رغبت چندانی به مشارکت مشاهده نمی‌شود اما از نظر سیاسیون با نزدیک شدن به موعد رای‌گیری تب‌وتاب انتخاباتی بالاگرفته و گرمتر می‌شود. احزاب و تشکل‌ها درقالب ائتلاف‌ها و تشکیل جبهه‌های متعدد تلاش دارند به سمت همگرایی و وحدت حرکت کرده تا بتوانند با بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و پتانسیل‌های همدیگر فضای بهتری را جهت معرفی، تبلیغات و رای‌آوری نامزد موردنظرخودشان فراهم آورند. این روزها ترافیک درمسیر پاستور به شدت شلوغ است و به‌مرور شلوغ‌تر هم می‌شود. قبل از نوروز ۱۴۰۰چهره‌هایی اعلام نامزدی کرده بودند و اکنون هرچه زمان پیش می‌رود همه روزه شاهد اعلام کاندیداتوری تعداد بیشتری از چهره‌های سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی هستیم. درهمین راستا این روزها با موج عجیب وغریب اعلام کاندیداتوری چهره‌هایی درسپهر سیاسی مواجه می‌شویم که اکثریت قریب به اتفاق آنها از جریان اصولگرایی هستند. نکته اینکه عرصه خطیر پیش‌رو انتخابات ریاست‌جمهوری است که قرار است تنها یک نفر به عنوان منتخب مردم برگزیده شود. اما گویا سیاسیون به ویژه در اردوگاه اصولگرایی این نکته را به فراموشی سپرده یا اینکه پتانسیل‌های بالقوه ناتوانایی‌های شگرفی در خود می‌بینند که این‌چنین پا در گود نهاده‌اند. اصولگرایان برخلاف اصلاح‌طلبان بدون‌داشتن دغدغه ردصلاحیت و با فراغ‌بال برای عبور از فیلتر نظارت استصوابی بی‌شک در این عرصه می‌شتابند که به‌ناگاه اینگونه سونامی کاندیداتوری راه انداخته‌اند و سیل‌آسا وارد عرصه می‌شوند. آنگونه که از شواهد و قرائن پیداست، هرچه هست به جای وحدت «احساس تکلیف» حرف اول را در اردوگاه اصولگرایی می‌زند و معلوم نیست با میل و اشتیاقی که برای اعلام حضور در کاندیداهای این جریان موج می‌زند تا بالاخره این روند به کجا خواهد انجامید؟! به‌طوری که این روزها تعداد اصولگرایان که «احساس تکلیف» می‌کنند تا برای انتخابات ۱۴۰۰نامزد شوند، از حساب انگشتان چند دست فراتر رفته وحتی از یک اتوبوس هم عبور کرده و هرروز فزون‌تر هم می‌شود. عبارت «نامزدهای اتوبوسی» را اولین‌بار جناب ضرغامی، یکی از نامزدهای اصولگرا با شعارهای انتخاباتی «خاص» در کنایه به تعدد چهره‌هایی که قصد ورود به ماراتن انتخابات ریاست‌جمهوری را دارند، بیان شده بود و این درحالی است که خود ایشان از اولین مسافرهای این اتوبوس بوده است. البته نباید از این نکته غافل شد که این اعلام‌حضور بیش از انتظار در یک جریان شاید تاکتیک جدیدی باشد و درنهایت با شیخوخیت ریش‌سفیدان و عقلا و زعمای قوم منجر به اجماع شود؛ امری که با توجه به صحبت‌های تکی و حتی درون‌تشکیلاتی کاندیداهای اعلام حضور کرده حداقل تاکنون قدری دور از انتظار به نظر می‌رسد؛ چرا که هرکسی ساز خویش کوک کرده و درغیاب اصلاح‌طلبان خود را پیروز بلامنازع میدان قلمداد می‌کند. در ادامه نوشتار افراد و شخصیت‌هایی که در حال حاضر به‌صورت ائتلافی یا منفرد، به صورت رسمی یا غیررسمی کاندیداتوری خود را اعلام یا در مدت زمان باقی‌مانده نیز احتمال کاندیداتوری عده زیاد دیگری وجود دارد و باسرعت زیاد فعالیت‌های شبه‌انتخاباتی نام‌شان در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی دست به دست می‌چرخد و از طریق احزاب و تشکل‌های متعلقه‌شان مطرح هستند، بالغ بر ۵۰ نفر بوده که بنا به دلایلی از ذکر نام حاضرین در «صف طویل کاندیداها» دراین نوشتار خودداری می‌شود. بیش از دوسوم از این تعداد را کاندیداهای جریان منتسب به اصولگرایی تشکیل می‌دهند که حضورشان حتمی و بااطمینان از عبور از صافی تاییدصلاحیت قطعی به نظر می‌رسد و حتی هر روز بر تعداد نامزدهای نظامی نیز افزوده می‌شود! اما درمقابل اندک کاندیداهای اعلام حضور کرده از طیف اعتدالیون و اصلاح‌طلبی هستند که هنوز با اماواگرهایی از قبیل مشکل صلاحیت مواجه بوده و منتظر تصمیم قطعی نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان (جبهه اصلاحات ایران) هستند که سازوکار مشخصی برای معرفی کاندیدای اجماعی درنظر گرفته‌اند. حال باید منتظر ماند و دید در روزهای آتی نزدیکی به آغاز روند ثبت‌نام نامزدهای ریاست‌جمهوری (۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۰)، در دو جریان حاضر در سپهر سیاسی کشور شاهد چه رخدادهایی خواهیم بود.

روی خط

علی‌محمد نمازی مطرح کرد:

ضرورت بررسی اظهارات احمدی‌نژاد درباره خرید جزیره از سوی مسئولان

یک فعال سیاسی اصلاح‌طلب در واکنش به اظهارات رئیس دولت‌های نهم و دهم مبنی بر اینکه «مسئولان جمهوری اسلامی جزیره خریده‌اند تا درصورت جوشیدن خشم ملت به آنجا فرار کنند»، گفت: واقعیت تلخ این است که مردم، ایرادات، نواقص و اخبار منفی را سریع‌تر از اخبار مثبت که به نفع نظام باشد می‌پذیرند؛ من مانده‌ام چگونه کسی که ۸ سال رئیس جمهور کشور بوده و در حال حاضر عضو تشخیص مصلحت نظام است صحبت‌هایی را مطرح می‌کند مبنی بر اینکه عده‌ای جزیره خریده‌اند تا اوضاع بد شد فرار کنند. ایلنا نوشت، علی‌محمد نمازی اظهار داشت: تعجب می‌کنم چرا دستگاه قضایی به این مسأله ورود نمی‌کند. حال فرض هم بگیریم این سخنان درست باشد؛ اولا باید دید اینها چه کسانی هستند که جزیره خریده‌اند؛ زیرا باید کسانی باشند که ثروت زیادی دارند زیرا خریدن یک خانه در تهران در بعضی از مناطق حداقل ۳۰ الی ۴۰ میلیارد پول لازم دارد؛ حال یک جزیره قیمتش چقدر می‌شود؟ با این اوصاف آن‌هایی که جزیره خریداری کرده‌اند باید بسیار کله گنده و شناخته شده باشند تا بهشان جزیره بفروشند. وی تاکید کرد: اگر چنین افرادی وجود دارند، قوه قضائیه باید آن‌ها را معرفی کند و بگوید این جزیره کجاست که خریداری شده است زیرا بروز چنین خبرهایی لطمه شدید به کشور می‌زند؛ بنابراین ساده و راحت نباید از کنار این اخبار که درست نیست، عبور کنیم و به هیچ عنوان نباید فکر کنیم که مردم به این مسائل توجه نمی‌کنند؛ اگر این‌طور فکر کنیم مانند آن کبکی می‌شویم که سرش را زیر برف کرده است و فکر می‌کند بقیه هم نمی‌بینند در صورتی که بقیه توجه می‌کنند. نمازی تاکید کرد: این اخبار عجیب توسط آقای احمدی‌نژاد که در حال حاضر هم کاندیدای انتخابات سیزدهمین دوره ریاست جمهوری است مطرح می‌شود که ساده نباید از کنار این قضیه گذشت چراکه اگر اشتباه می‌کند و دروغ می‌گوید باید برخورد شود.

مهدی مطهرنیا در گفت‌وگو با «آرمان ملی»:

پرونده هسته‌ای معیار سنجش تقوای جناح‌های سیاسی است

- مذاکرات وین می‌تواند دریچه‌ای از امید به آینده را بگشاید
- اثرات مذاکرات هسته‌ای بر روی انتخابات یک امر ثانویه است
- ۱+۵ دنبال برجام پلاس و برجام‌های دیگر بر خواهد آمد

آرمان ملی- حمید شجاعی: این روزها به جز انتخابات ریاست جمهوری در خرداد ۱۴۰۰ که نقل همه محافل است و کرونا که دوسال است همراه جامعه شده، یک بحث بسیار داغ نیز دنبال می‌شود. بحث مذاکرات کشورهای عضو برجام در وین اتریش برای رسیدن به راه‌حلی در جهت لغو تحریم‌های ایران، احیای برجام و بازگشت آمریکا به این توافق. این در حالی است که طی هفته‌های گذشته که دوره‌ای دیگر از این نشست‌ها را شاهد بودیم، طرفین نسبت به پیشرفت مذاکرات ابراز امیدواری کرده‌اند و این نشست‌ها را سازنده خوانده‌اند. با این حال به گفته عراقچی رئیس تیم مذاکره کننده ایرانی، هر چند پیشرفت‌هایی حاصل شده و توافقاتی به دست آمده اما هنوز زود است که از توافق نهایی حرف بزنیم. آنچه مسلم و مورد تاکید مسئولان و مقامات کشور است شرط احیای برجام، لغو تحریم‌های ایران به صورت یکجا و بازگشت طرفین این توافق به تعهدات و وظایف خویش است. قدر مسلم آمریکایی‌ها اگر بخواهند این توافق را از حالت فعلی نجات دهند و دوباره پویا کنند باید به تعهدات خود عمل کرده و ابتدا به ساکن بدون هیچ پیش شرطی تحریم‌های یکجانبه و ظالمانه علیه ایران را لغو کنند تا آن زمان بتوان به احیای برجام و استفاده از دستاوردهای آن فکر کرد. مسلما اگر همه طرف‌ها به تعهدات خود پایبند باشند ایران نیز گام‌های عقب‌نشینی کرده را جبران کرده و برمبنای تعهدات خود ذیل برجام عمل خواهد کرد. باید دید مذاکرات وین می‌تواند سرآغازی برای لغو تحریم‌های ایران و احیای برجام باشد یا اینکه این مذاکرات نیز جنبه فرسایشی و بی‌ثمر به خود خواهد گرفت. برای بررسی نشست وین و تاثیر این مذاکرات بر احیای برجام، هجمه‌ها و تخریب‌های وزارت خارجه و تیم مذاکره کننده و تاثیر مذاکرات بر انتخابات ریاست جمهوری ،«آرمان ملی» با مهدی مطهرنیا، آینده‌پژوه سیاسی و اجتماعی و تحلیل‌گر مسائل بین‌الملل به گفت و گو پرداخته است که می‌خوانید.

پس از چند دور، مذاکرات وین همچنان در حال انجام است و تیم مذاکره کننده نیز به وین سفر کرده است؛ این نشست‌ها، تاثیرات و نتایج آن را چگونه تبیین می‌کنید؟

مذاکرات وین در یک کنش گفتمانی است به این معنا که با آغاز خود نتایج خاص خود را نیز به همراه دارد. وقتی ایران و کشورهای ۱+۵ بار دیگر به محیط مذاکره باز می‌گردند نشان دهنده آن است که ایران به عنوان طرف اصلی مذاکرات پرونده هسته‌ای پارادایم نه جنگ و نه مذاکره را تغییر و با یک شیفت پارادایم معنادار به طرف پذیرش مذاکره بازگشته است. این خود اولین نتیجه مذاکرات وین است که بسیار اهمیت دارد، چراکه در تهران مرکزیت قدرت در سیاست خارجی به وضوح و آشکارا با وجود تاکید بر نه مذاکره و نه جنگ اکنون انجام مذاکره هدفمند را در جهت رسیدن به نتایج ملموس در آینده نزدیک تجویز کرده و از آن حمایت می‌کند. لذا مذاکرات وین از این جهت یک کنش گفتمانی است. از جهت دیگر باید بپذیریم که پرونده هسته‌ای ایران دریچه ورود جهان در جهت کشاندن ایران به نظام بین‌الملل به عنوان یک بازیگر متعادل است. جو بایدن و دیگر سران ۱+۵ به خوبی بر این امر وقوف دارند که ایران یکی از مهم‌ترین کشورهای جهان برای دستیابی به فضای مناسب حرکت نظم نوین جهانی در یکی از مهم‌ترین مناطق جغرافیایی جهان یعنی خاورمیانه و ایجاد فضای مناسب همکاری در جهت مدیریت انرژی در قرن ۲۰۲۱ برای گروه کشورهای صنعتی است. جایگاه ایران بیضی انرژی، کد ژئوپلیتیک ایران، ژنوم ژئواستراتژیک ایران، جایگاه ایران در جهان اسلام و پایگاه ایران در منطقه به عنوان یک فرهنگ و تمدن هزاره‌ای، مولفه‌هایی است که نمی‌توان نادیده گرفت. مهم‌تر از همه اینها کد ژئوپلیتیک ایران است که کدی است میان شمال و جنوب و شرق و غرب در جغرافیای سیاسی جهان و با وجود کاهش نقش کدهای ژئوپلیتیک و حتی ژنوم‌های ژئواستراتژیک اما هنوز ایران این جایگاه را برای خود حفظ کرده و نمی‌توان در شکل دادن به نظم آینده جهانی با توجه به رقابت قدرت‌های بزرگ چون چین، اتحادیه اروپا و آمریکا در شکل دادن به آینده این نظم نقش ایران را نادیده گرفت. فلذا مذاکرات وین تلاش دارد در جهت ورود ایران به پای میز مذاکره و هدایت مذاکرات از پرونده هسته‌ای به پرونده‌های دیگر مربوط به تهران وارد عمل شود و در این موضوع وجه مشترک شرقی و غربی در ارتباط با ایران دیده می‌شود. این در حالی است که ایران همواره از گفت و گو در باب مسائل مربوط به پرونده‌های دیگر، غیر پرونده هسته‌ای گریزان بوده است. باید گفت ۱+۵ مسیر هدف‌گذاری خود را در مذاکرات دنبال خواهد کرد و به دنبال برجام پلاس و برجام‌های دیگر بر خواهد

آمد و ایران هم در این مسیر با وجود مقاومت‌هایی که در حال انجام است باید زمینه‌هایی را برای آینده حرکت خود در چارچوب گفت و گو با کشورهای جهان برای ورود به منطق پذیرش بازی در نظام بین‌الملل برنامه ریزی جدی داشته باشد. از این منظر مذاکرات وین یک آغاز برای یک راه بسیار دراز و طولانی محسوب می‌شود، فرازو نشیب خواهد داشت، کم و زیاد خواهد داشت، پیروزی‌ها و شکست‌هایی را دنبال خواهد کرد اما آغاز آن در وین و تغییر و تحولی که در موضع‌گیری دولت‌های حاکم که به ویژه در تهران و واشنگتن وجود دارد می‌تواند امری در جهت بازشدن دریچه‌ای از امید به آینده را فراهم کند. فلذا باید مذاکرات وین را از این جهت دور مهمی از مذاکره در چارچوب پیاده‌سازی تجارب ناشی از خردورزی سیاسی در ارتباط با مذاکرات گذشته دانست. از این منظر باید کنشگران فعال در این مذاکرات از تجربه دوره‌های قبلی مذاکره درس آموخته باشند و این تجارب را در جهت گام برداشتن بهتر در مسیر انجام مذاکرات در آینده مورد بهره‌برداری قرار دهند.

آمریکا و اروپایی‌ها درصددند که مذاکرات وین را پایه‌ای برای مذاکره در مورد مسائل دیگر قرار دهند و به عبارتی برجام پلاس را پیش بکشند؛ این در حالی است که مقامات و مسئولان کشورمان با این امر مخالفت کرده‌اند این تقابل رویکردی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در این مورد یا غرب باید عقب نشینی کند یا تهران باید مواضع خود را گامی به عقب بگذارد. چندی پیش ایران اعلام کرده است که نه جنگ و نه مذاکره ولی اکنون با هزینه‌های بالا ایران پای میز مذاکره در وین بازگشته است. ایران نباید برآورد کند که آیا می‌تواند در برابر کشورهای عضو ۱+۵ در ارتباط با پرونده‌های دیگر مقاومت کرده و هزینه‌های این مقاومت را از بعد از تحمیل به ملت از متن به حاشیه نبرده و چند سال دیگر با هزینه‌های بالا باز به مذاکراتی مانند مذاکرات وین بازگردد؟ مردم آرام‌آرام خواهان پاسخگویی مسئولان در ارتباط با مواضع خود در باب پرونده‌های گوناگون و هزینه‌های ناشی از این مواضع بر سر سفره‌های مردم هستند. اگر ایران می‌تواند بدون اینکه از سفره مردم هزینه کند، در برابر غرب و شرق عالم در مواضع خود در پرونده‌های مختلف و عدم ورود بر مذاکره پافشاری کرده و آورده‌هایی برای سفره‌های مردم داشته باشد مردم از آن حمایت خواهند کرد. اما اگر قرار باشد مردم سال‌ها در پرونده‌های گوناگون و عدم مذاکره در باب آنها هزینه بپردازند و چند سال بعد بدون دستاورد قابل قبول یا دستاورد اندکی در این زمینه‌ها پای میز مذاکره بنشینند، باید گفت که مردم خواهان پاسخگویی خواهند بود. از این جهت باید این معنا را مدنظر قرار داد که اگر ایران نمی‌خواهد در باب پرونده‌های دیگر مذاکره کند با حل پرونده هسته‌ای آنچه که در ارتباط با تهران است پایان خواهد پذیرفت و همه تحریم‌ها برداشته خواهد شد؟ به نظر می‌رسد که این سیاستی آرزومندانه تلقی خواهد شد و بار دیگر ما شاهد فشارهای متفاوت در چارچوب پرونده‌های دیگر و حتی بازگشت پرونده هسته‌ای به روی میز در این جهت خواهیم بود. جامعه جهانی اکنون از منظر تعریف عملیاتی در همگرایی قدرت‌های بزرگ در باب پرونده‌های جهانی خود را به نمایش می‌گذارد. جمهوری اسلامی ایران اکنون حتی نمی‌تواند به واژه غیرمتعهدها ارجاع دهد چرا که در عمل این ۱+۵ هستند که قدرت اعمال تحریم‌ها علیه ایران را در نظام بین‌الملل دارا هستند. لذا اگر همین جامعه و این تعریف عملیاتی از جامعه جهانی در قالب قدرت‌های بزرگ و ابرقدرت جهانی در ارتباط با تهران پیش آید آیا ایران خواهد توانست تن به مذاکره در باب پرونده‌های دیگر با هزینه‌های بالا ندهد؟ به نظر می‌رسد همانطور که افلاطون گفت شب و روز اگرچه از هم جدا هستند ولی خداوند دم آنها را به یکدیگر گره زده است. پرونده‌های ایران نیز تنها در پرونده هسته‌ای محدود نخواهد ماند و دم این پرونده‌ها همگی به هم گره خورده است و بالطبع باز شدن گره پرونده هسته‌ای در گرو بازشدن همه گره‌های پرونده‌های ایران قرار دارد.

اخیرا هجمه‌ها و بداخلاقی‌های بسیاری را از سوی دلواپسان و برخی رسانه‌ها علیه وزارت امور خارجه و تیم مذاکره کننده شاهدیم که واکنش‌های گسترده‌ای را هم در پی داشته است؛ این نوع رویکردها یا نگرانی‌ها از چه جهت است؟

فقدان تقوای دینی در حوزه رفتار و کنش سیاسی در ایران اکنون خود را به صورت بارز و آشکارا نشان می‌دهد. پرونده هسته‌ای یک پرونده جناحی معطوف به رقابت‌های سیاسی برای کسب قدرت نیست. هر کدام از جناح‌های سیاسی این پرونده را در چارچوب رقابت برای کسب کرسی‌های قدرت قرار دهند، فاقد تقوای دینی هستند. به باور من امروز پرونده هسته‌ای یک کاغذ ترنسل یا معیار سنجش تقوای دینی مورد ادعای جناح‌های گوناگون سیاسی در چارچوب نظامی است که خود را مستظهر به دین و آموزه‌های دینی می‌داند و از ارزش‌های دینی استفاده می‌کند. وقتی تقوای دینی نباشد و ارزش‌های دینی دستاویز کسب کرسی‌های سیاسی شود پرونده‌ای ملی جای خود را دارد و در چارچوب مطامع جناح‌های سیاسی از جایگاه رفیع خود به جایگاه برخوردهای سیاسی برای کسب قدرت تنزل پیدا می‌کند. کسانی که این معنا را ایجاد می‌کنند بالتبع باید جوابگوی افکار عمومی در صحن عمومی جامعه ملی باشند.

چندی است که بحث تاثیر نشست وین و مذاکرات بر انتخابات پیش رو به وفور مطرح می‌شود و عده‌ای معتقدند که دولت درصدد است تا پیش از انتخابات مذاکره را به نتیجه برساند تا با دست پر انتخابات را برگزار کند؛ تحلیل شما از این مساله چگونه است؟

هیچ چیز در عالم سیاست بی اثر نیست. اثر پروانه در برزیل موجب طوفان در تگزاس می‌شود. آنچه که مهم است انجام وظیفه همگان در قبال تکالیف ملی خود در نقش‌های مختلف سیاسی است. دولت وظیفه دارد که پرونده هسته‌ای را به نفع منافع ملی و با کمترین هزینه دنبال و به وظایف خود عمل کند. انجام این وظیفه و تکلیف اگر به خوبی انجام شود و بالتبع به روی انتخابات تاثیر بگذارد امری طبیعی است که نه تنها مورد پذیرش که باید مورد احترام هم قرار گیرد. بالتبع اگر پرونده هسته‌ای پرونده ملی است اثرات آن بر روی انتخابات یک امر ثانویه است و نمی‌توان بخاطر یک امر ثانویه یک اصل را نادیده گرفت.

آمریکایی‌ها بارها نسبت به احیای برجام و ورود به آن تاکید داشتند در حالی که هیچ اقدام عملی برای لغو تحریم‌های ایران و بازگشت به توافق انجام نداده‌اند؛ اساسا بازگشت آمریکا به برجام با چه رویکردهایی همراه خواهد بود؟

آمریکا اهداف خود را دنبال می‌کند. بایدن، سندرز، دولت ترامپ و اوباما است و از میراث ترامپ و اوباما بهره خواهد گرفت. این یک امر طبیعی است، همان‌طور که ایران می‌خواهد از میراث گذشته و تلاشی که در صحنه گسترش توان علمی و عملی خود در ارتباط با پرونده هسته‌ای فراهم شده یا تلاش‌هایی که گروه‌ها و جناح‌های گوناگون در جهت مطرح کردن پرونده هسته‌ای بیان می‌کنند بهره برد. این در عالم سیاست باید مورد شناسایی و احترام قرار گیرد. اما آنچه که مسجل است ایران هم باید برنامه‌ای در برابر برنامه بایدن داشته باشد. بایدن بی‌تردید خواهان آن است که ایران به برجام بازگردد و نه تنها بازگردد بلکه تعهدات ورود به مذاکره درباب پرونده‌های دیگر مورد ادعای آمریکا و دیگر کشورهای جهان را دنبال نماید. این ایران است که باید برای انجام مذاکره جدی در همه زمینه‌ها خود را آماده کند. یا برای مقاومت در برابر عدم پذیرش ورود به پرونده‌های دیگر در داخل کشور حرفی برای گفتن داشته باشد. آنچه که مسجل است بازی دوباره در حال آغاز شدن و این بار در مسیری قرار گرفته است که نمی‌توان آن را در پرونده هسته‌ای محدود ساخت.

تاثیر اقدامات و اظهارات دلواپسان خارجی همچون رژیم صهیونیستی و عربستان سعودی را بر نشست وین، مذاکرات و رویکرد آمریکا برای بازگشت به برجام چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جو بایدن در منطقه خاورمیانه دنبال پیاده‌سازی نو رئالیسم تدافعی و توازن قدرت میان ایران، عربستان، ترکیه و اسرائیل است. لذا سیاست‌های مورد نیاز در چارچوب منافع ملی آمریکا را دنبال می‌کند. این معنا در ارتباط با عملکرد جو بایدن قابل ردیابی است. از طرف دیگر عربستان همانطور که در فایل منتشر شده ظریف وجود دارد و همچنین دیگر قدرت‌های بزرگ رقیب آمریکا در سطح بین‌المللی وارد عمل می‌شود. من بارها گفتم و بار دیگر تکرار می‌کنم که هر بار مساله ایران و آمریکا در حال حل شدن باشد رقبا و دشمنان بین‌المللی ایالات متحده آمریکا به میدان می‌آیند تا این مسیر به درستی طی نشود. از طرف دیگر رقبا و دشمنان منطقه‌ای ایران نیز در همین مسیر در جهت ایجاد مانع برای حل و فصل مسائل میان تهران و آمریکا قرار می‌گیرند. اکنون این امر تا حدود زیادی خود را عیان کرده است. روس‌ها، چینی‌ها و حتی اتحادیه اروپا خواهان محدودسازی قدرت قرن بیست و یکی آمریکا در نظام بین‌الملل هستند. از طرف دیگر ایران دارای مختصات و ویژگی‌هایی است که در منطقه اگر بتواند به عنوان یک قدرت برتر وارد میدان شود قدرت‌های دیگر در درون منطقه با چالشی بسیار جدی روبه‌رو می‌شوند. از این جهت باید پذیرفت که رو در رویی تهران با واشنگتن به نفع رقبا و دشمنان منطقه‌ای ایران و رقبا و دشمنان بین‌المللی ایالات متحده آمریکا است.

بودجه مخدوش و ضریب فزاینده بی‌اعتمادی

ادامه از صفحه یک

در منازعه بر سر لایحه بودجه با دولت بیشترین نزاع سیاسی را به نمایش گذاشتند و مجموعه‌ای از رفتارهای تجربه‌نشده را از خود نشان دادند. اعضای این مجلس در صدها مصاحبه و نوشته، دولت را متهم کردند بودجه‌ای نوشته‌اند که خوشایند آمریکاستو همچنین مدعی شده‌اند این بودجه برای تضعیف ایران در برابر غرب تدوین شده و کیان کشور را به خطر می‌اندازد، زیرا بنیان درآمدهای آن بر آب استوار بوده و خیالی است. کسانی که روزهای آذر ۱۳۹۹ را به یاد می‌آورند، امیدوار بودند این مجلس انقلابی، بودجه‌ای واقعی تصویب خواهد کرد و توهم‌ها را از بودجه دور می‌کند. در عمل اما چند اتفاق عجیب رخ داد که هرکدام از آنها در اعتمادزدایی و مخدوش شدن بودجه تصویب شده نقش غیرقابل انکاری داشت. یکی از این رخدادها در زمان بررسی لایحه در صحن علنی بود که از سر عمد یا بر اثر ندانم‌کاری مصوبه کمیسیون تلفیق به رای گذاشته شد و این اشتباه عجیبی بود. اتفاق دیگر این بود که مجلس کلیات لایحه را به دولت برگرداند و دولت با استفاده از ترفندهای شناخته شده همان کلیات را به مجلس برگرداند و مجلس انقلابی نیز تسلیم شد. اما عجیب‌ترین رخداد، کاری بود که کمیسیون تلفیق انجام داد؛ مصوبه‌ای را که به تایید و تصویب اکثریت اعضای مجلس رسیده بود با تغییراتی همراه کرد و سپس متن تغییر داده شده را برای اجرا به دولت ابلاغ کرد. این رفتار شگفت‌انگیز بسیار اعتمادسوز بوده و هست. بنابراین اکنون معلوم نیست آنچه را در اختیار دولت قرار دارد، باید اجرا کند یا برای تطبیق دوباره با آنچه در صحن علنی مجلس تصویب شده است، آن را به مجلس برگرداند. همچنین معلوم نیست سازوکار این رفت‌وبرگشت و تطبیق چیست؟ آیا مجلس می‌پذیرد آنچه به دولت ابلاغ کرده، مخدوش است و با بررسی دوباره باید چیزی را به دولت ابلاغ کند که به تایید اکثریت مجلس رسیده بود؟ این داستان شگفت‌انگیز هنوز خوب چکش‌کاری نشده است و باید معلوم شود آیا جرمی اتفاق افتاده یا نه و آیا باید مجرمان به قوه قضائیه معرفی شوند یا خیر. کاری که مجلس یازدهم با شهروندان و با لایحه سرنوشت‌ساز بودجه سالانه کشور کرده و جزئیاتی که هنوز آشکار نیست و ممکن است سرچشمه فساد و رانت‌های تازه باشد بدون‌تردید در حافظه تاریخی ایرانیان و در تاریخ مجلس قانونگذاری باقی می‌ماند. مدیریت این تخلف نیز اهمیت بسیاری دارد تا این روش عجیب دوباره تکرار نشود. به هر حال الان معلوم نیست دولت چه چیزی را دارد، اجرا می‌کند. البته نکته مهمتری وجود دارد و آن کم‌دقتی سازمان برنامه و بودجه است که پس از دریافت قانون بودجه آن را با چیزی که در مجلس تصویب شده است، تطبیق نداده است.

گزارش

«آرمان ملی» تلاش‌های اصلاح‌طلبان برای انتخابات ۱۴۰۰ را روایت می‌کند:

بهزاد نبوی؛ دشواری‌های یک اجماعِ انتخاباتی

نهاد اجماع‌ساز اصلاح‌طلبان در حالی این روزها میدان‌دار تحرکات جریان اصلاحات شده است که سلف‌اش یکی شعسا یا همان شورای عالی سیاست‌گذاری اصلاح‌طلبان بعد از تجربه نسبتا موفقی که در دو انتخابات مجلس دهم و ریاست جمهوری سال ۹۶، داشت کم کم به انفعال فرو رفت و از نفوذش کاسته شد و رنگ و بوی اختلافات در آن بالا گرفت. سردرگمی و ناهماهنگی در تصمیمات این شورا در بحبوحه انتخابات مجلس یازدهم نشان از بالا گرفتن اختلاف‌های درون تشکیلاتی می‌داد؛ به اجماع نرسیدن برای حضور یا نیامدن در آخرین انتخابات قرن مجلس، فضای این نهاد جریان اصلاح‌طلبی را به سمت اختلاف‌ها کشاند؛ به طوری که دو سر طیف جریان اصلاح‌طلبی یعنی کارگزارانی‌ها و مشارکتی‌های سابق که اکنون در حزب اتحاد ملت سیاست ورزی می‌کنند، آشکارا به انتقاد از یکدیگر پرداختند. در ادامه این روند محمدرضا عارف رئیس شورای عالی سیاست گذاری و پیش از آن دیگر عضو حقیقی پرنفوذ این نهاد، یعنی موسوی لاری استعفا دادند تا تیر خلاصی بر خلسه طولانی مدت شعسا باشد.

ناسا از دل اختلافات سر برآورد

کش و قوس‌ها بر سر امتناع از کنشگری در فضای بسته سیاسی یا استفاده از روزنه‌ها و فعلیت حداقلی، فضایی را فراهم کرد تا ساختاری تحت عنوان «نهاد اجماع ساز اصلاح‌طلبان» از میان این اختلاف‌ها سر برآورد. خبر آنلاین نوشت، کمی بعدتر با استفاده از حروف نخست هر کلمه به آن «ناسا» اتلاق کردند تا شاید بتوانند در سپهر سیاسی خموش ایران آپولویی هوا کنند. این نهاد بی‌آنکه توضیحی درباره ساختار پیشین داده شود شکل گرفت و در پی آن برخی از جوانان جریان اصلاح‌طلبی به جوانگرا نبودن آن و حتی شفاف نبودن کنش‌های پیشین نقد وارد می‌کردند و می‌گفتند که باز همان پیر سیاستمداران فرمان جریان را به دست گرفته‌اند بی‌آنکه نسبت به اشتباهات گذشته خود پاسخگو باشند.

بهزاد نبوی آبی بر آتش انتقادات ریخت

در این میان اما آنچه بیش و پیش از خود ناسا خبرساز شد، انتخاب اعضای حقیق و حقوقی نهاد اجماع‌ساز بود؛ با مطرح شدن نام رئیس موقت ناسا، آبی بود بر آتش انتقادات همین جوانانی که علم مخالفت با نهاد جدید را برداشته بودند. یکی از جوانان اصلاح‌طلب در توئیتی نوشت: «خدا کنه حاکمیت این پیام رو بگیره که این مرد با قامت خمیده اومده برای اینکه اصلاح‌طلبی در چارچوب‌های قانونی رو زنده نگه داره مسئولیت گرفتن در این نهاد برای نبوی هیچ دستاوردی نداره جز اینکه می‌خواد از اعتبار و آبروش برای ایران خرج کنه» این تنها نظر جوانان اصلاح‌طلب نسبت به حضور نبوی در جایگاه مدیریت جریان اصلاح‌طلبی نبود و شاخصین و چهره‌های پرنفوذ و حتی مخالف ناسا هم در زمره موافقان ریاست نبوی قرار گرفتند. شخصیتی که نام او همچون واکسنی بود بر ویروس اختلافات درون جریانی اصلاحات. سیاستمداری کهنه‌کار که همواره راهکارهای تازه و جدید در حل بحران‌ها داشته است. یار غار شهید رجایی و شخصیتی که در آسمان سیاست ایران کسی نیست که او را نشناسد؛ مورد وثوق جریان اصلاح‌طلبی و مورد احترام سیاستمداران کهنه کار اصولگرا. بهزاد نبوی در حالی رئیس نهاد اجماع ساز اصلاح‌طلبان شد که حتی تغییر نام دوباره این نهاد به «جبهه اصلاحات ایران» نتوانسته اختلاف‌نظرها را در این نهاد کاهش دهد و راهبردها را نزدیک کند؛ اما آنچه همه بر آن توافق دارند صداقت و مرضی‌الطرفین بودن رئیس ۷۹ ساله آن است.

چشم امید به چریک پیر

به نظر می‌رسد بعد از مدیریت ضعیف عارف بر شعسا، اکنون کشتی‌بان را سیاستی دگر آمده و چریک پیر زمین سیاست ایران بناست دوران متفاوتی را تجربه کند؛ نبوی بعد از مجلس ششم دیگر به عرصه‌های اجرایی ورود پیدا نکرد و تنها به مشاوره و کنشگری سیاسی اکتفا کرد؛ اکثری قریب به اتفاق جریان اصلاح‌طلبی بر قدرت اجماع سازی او توافق دارند، به طوری که حمیدرضا جلایی پور عضو شورای مرکزی حزب اتحاد ملت با اشاره به تاکید نبوی بر اینکه «همچنان راه نجات کشور اصلاحات است»، خودش را با او هم نظر می‌داند و می‌گوید که «آقای نبوی یک مهندس روی زمین و یک واقع‌نگر فابریک است. قبل از انقلاب مبارز بوده و بعد از انقلاب در تمام صحنه‌ها و تجربه‌های بعد از انقلاب بوده. تقریبا ۶۰ سال تجربه زنده از واقعیت سیاسی ایران دارد. ایشان به لحاظ عملی و شهودی خیلی واقع‌نگر است و فضایی و خالی‌بند نیست. صادق خرازی هم که از منتقدان جدی این نهاد است نقطه قوت آن را حضور بهزاد نبوی در رأس تشکیلات اجماع ساز می داند. صادق خرازی می‌گوید ما باید به نهاد اجماع ساز فرصت دهیم تا ببینیم که چطور برنامه‌ریزی خواهد کرد و همچنین تاکید می‌کند که «بهزاد نبوی سابقه درخشانی دارد و مغزش مانند یک جوان بیست ساله کار می‌کند. احمدزیدآبادی که اکنون خود را چندان درون جریان اصلاح‌طلبی تعریف نمی‌کند با تحلیلی متفاوت، حضور نبوی را در راس ناسا شای